

پیوند تاریخی ایران و یمن

پس از آنکه ملک سلیمان جانشین ملک عبدالله در عربستان شد، سیاست های تندتر و شدیدتری نسبت به گذشته در برخورد با درگیری های منطقه و رقابت با جمهوری اسلامی در پیش گرفت و با بمباران شهرهای یمن و کشتار مردم بیگناه این کشور، بحران دیگری در منطقه حساس و پر تنش خاورمیانه پدید آورده است.

سرزمین یمن در جنوب غربی قاره آسیا و جنوب شبه جزیره عربستان سعودی قرار دارد. پایتخت آن شهر صنعاً و جمعیت آن حدود ۲۴ میلیون برآورد شده است. مساحت یمن بیش از پانصد هزار کیلومتر مربع و دارای دو ساحل مهم در کرانه دریاهاى سرخ و عمان می باشد.

مردم یمن مسلمانند و شیعیان حدود چهل تا چهل و پنج درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند که بیشتر «زیدی» هستند و در شمال و شمال غربی آن کشور زندگی می کنند. (۱)

یمن از سال ۱۹۶۲- زمان دخالت عبدالله ناصر در آن کشور که منجر به برکناری امام یمن شد- تا سال ۱۹۹۰ به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. در این سال دو منطقه با هم متحد شدند و جمهوری یمن را بوجود آوردند.

جمهوری یمن از سال ۲۰۱۱ دچار بحرانی سیاسی شد. در این سال اعتراض های حوئی ها - زیدی ها- علیه علی عبدالله صالح که خود را رئیس جمهور مادام العمر می نامید باعث برکناری او از قدرت گردید.

در فوریه ۲۰۱۲ منصور هادی به عنوان رئیس جمهور یمن انتخاب شد. برخوردهای سیاسی اما، ادامه یافت. شورش گروه های القاعده با انصارالله به رهبری حوئی ها از سویی منجر به درگیری مسلحانه با حکومت مرکزی و از سوی دیگر میان خودشان شد.

حوئی ها در سپتامبر ۲۰۱۴ صنعاً را تصرف و حکومت وحدت ملی اعلام کردند. منصور هادی استعفا داد، اما بعداً استعفای خود را پس گرفت و شهر عدن را به عنوان پایتخت موقت خود اعلام کرد. از بیست و ششم ماه مارس ائتلافی با شرکت عربستان سعودی و شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس با حمایت ضمنی اردن، مصر و ترکیه و تأیید قدرت های بزرگ غربی حملات هوایی زیر نام «توفان قاطعیت» که علیه حوئی ها و در حقیقت مردم یمن بود آغاز کرده اند که باعث کشته و زخمی شدن هزاران تن از مردم بیگناه و غیر نظامی و تخریب تأسیسات نظامی و صنعتی گردیده. از دید بسیاری آگاهان نظامی و صاحب نظران سیاسی امید زیادی به پیروزی بمباران ها نیست. دولت آمریکا نیز به بهانه جلوگیری از ارسال ساز و برگ نظامی توسط جمهوری اسلامی به حوئی ها، ناوگان دریایی خود را به آب های یمن گسیل داشته است.

از این رو، باید گفت پس از بحران سوریه، اوکراین و شکل گیری حکومت اسلامی «داعش» در بخش هایی از کشورهای عراق و سوریه، اکنون یمن نیز منطقه حساس و بحرانی دیگری شده که پس

از فروپاشی روسیه شوروی و پایان جنگ سرد، صلح جهان و منطقه را تهدید می کند که می تواند جنگ سرد دیگری را در پی داشته باشد.

آغاز فرمانروایی ایرانیان بر یمن که آبادترین و ثروتمندترین سرزمین شبه جزیره عربستان بود، به رقابت های سیاسی و اقتصادی دوران امپراتوری ساسانیان و روم در زمان دو فرمانروای نام آور، خسرو انوشیروان و ژوستی نین بر می گردد. هنگامی که نیروهای حبشه با خاطر جمعی از پشتیبانی دولت روم به یمن حمله کردند.

سرزمین یمن به دلیل وضعیت طبیعی و موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی همواره مورد توجه دو دولت مقتدر و توانای آن زمان ایران و روم بود به ویژه آنکه در کنار دریای سرخ و تنگه باب لامندل که آن دریا را به اقیانوس هند پیوند می دهد، قرار گرفته و گذرگاه مهم راه های دریایی و بازرگانی به شمار می آمد.

دولت روم از سده ها پیش، گسترش نفوذ به سمت جنوب شبه جزیره عربستان را آغاز کرده و در صدد دست یافتن به آب های آزاد اقیانوس هند بود. سیاست ایران باز نگاهداشتن امنیت کاروان ها و راه های بازرگانی مهمی بود که از یمن به عربستان می رفت.

تنگه باب المندل تنها آبراهی است که یمن را از حبشه جدا می کند. حبشیان که از دشمنان دیرینه و آشتی ناپذیر مردم یمن بودند هر گاه قدرتی می یافتند به یمن یورش برده و خرابی ها و خسارت های زیادی ببار می آوردند.

زمانی که حبشی ها به مسیحیت گرویدند و پشتیبانی قدرتمند مانند دولت روم یافتند و از یاری آن برخوردار شدند، در یمن نیرو پیاده کرده و این سرزمین را به تصرف در آوردند و دولتی دست نشانده در یمن بنیاد نهادند که مورد پشتیبانی و حمایت دولت روم بود، به همین دلیل مدت هفتاد سال دوام آورد. در این مدت تا پیش از آغاز پادشاهی خسرو انوشیروان، حبشه با حمایت دولت روم منافع اقتصادی و سیاسی ایران را در منطقه مورد تهدید قرار داده به ویژه در دوران ژوستی نین امپراتور روم گرفتاری های زیاد برای ایران پدید آورده بود.

هنگامی که انوشیروان در شمال ایران درگیر جنگ با خزرها و نیز دولت روم و متحدانش بود، مهاجمان حبشه بندر عدن را که یکی از پایگاه های مهم دریایی ایران بود ویران ساختند. در همین زمان به مکه نیز که یکی از مرکزهای مهم تجاری میان شرق و غرب بود یورش بردند و نجد و حجاز را هم که در قلمرو و نفوذ و حوزه فرمانروایی امپراتوری ساسانیان بود مورد تاخت و تاز قرار دادند.

انوشیروان پس از پیروزی در جنگ با رومیان و نیز شکست دادن خزرها در شمال ایران برای حفظ بندر عدن در آن بخش از دریا میان دو کوهی که بین حبشه و یمن قرار داشت سدی عظیم بنا کرد.

ظلم و ستم حبشیان بر مردم یمن آنچنان افزایش یافته بود که تیره (جمیریان) که پیش از تسلط حبشه در یمن حکومت می کردند و همواره ایران را به عنوان پشتیبان خود می شناختند، شخصی از میان خاندان خود به نام سیف به دربار انوشیروان روانه و درخواست یاری کردند.

انوشیروان هم که از تسلط حبشه بر یمن و ظلم و ستمی که بر مردم آن سرزمین روا می داشتند ناخشنود و ناراضی بود پس از پیروزی هایی که بر روم داشت تصمیم گرفت با همیاری مردم یمن، حتی به بهای درگیری با دولت روم هم که شده حبشیان را از یمن بیرون کند، درخواست جمیریان را پذیرفت و سپاهی به فرماندهی یکی از سرداران خود به نام «وهرز» به یمن گسیل داشت.

پیرامون نیروی اعزامی از سوی انوشیروان به یمن و شکست دادن متجاوزان حبشی رویدادهای تاریخی و داستانی با هم در آمیخته شده است. از جمله آنکه سردار ایرانی افراد نیروی تحت فرمان خود را از زندانی هایی که محکوم به مرگ شده بودند سازمان داد، آنگاه با هشت کشتی جنگی رهسپار یمن شد. دو کشتی در اثر توفان در دریا غرق شدند. تنها شش کشتی به مقصد رسیدند. در این هنگام به دستور «وهرز» کشتی ها را آتش زدند تا راه برگشت بسته شود. پس از آن او خطاب به سپاهیان گفت ما تنها یک راه پیش رو داریم آن هم شکست دادن متجاوزان و رسیدن به پیروزی است.

در داستان می توان سپاهی از زندانیان محکوم به مرگ را سازمان و با کشتی از اقیانوس و دریاهاى خروشان عبور داد و در سرزمین ناشناخته دوردست پیاده شد. ولی در واقع فرستادن یک نیروی بزرگ به سرزمینی ناآشنا و ناشناخته با کشتی هایی که از دریاهاى توفانی گذر کنند و با دشمن جنگ آزموده ای به نبرد بپردازند و پیروز گردند، جز با فراهم آوردن وسایل لازم و ضروری و آمادگی های پیش بینی شده تحقق پذیر نیست.

«وهرز»، با سپاه خود یمن را از دست متجاوزان حبشی رهایی بخشید و سیف را که از خاندان پادشاهی پیشین یمن بود بر تخت پادشاهی نشاند.

پس از کشته شدن سیف، به دستور خسرو انوشیروان «وهرز» اداره امور یمن را عهده دارد شد و جانشینانش سالیان دراز بر یمن فرمانروایی می کردند تا زمانی که خسرو پرویز به کارگزاران خود در یمن دستور داد تا کسانی را به مدینه بفرستند و شخصی را که دعوی پیامبری کرده به مداین اعزام دارند. فرستادگان هنگامی که به مدینه رسیدند از کشته شدن خسرو پرویز به دست پسرش شیرویه آگاه شدند، ناگزیر از مدینه به صنعاً بازگشتند.

فرمانروایان ایرانی سهم زیادی در اسلام آوردن مردم یمن داشتند و دو تن از کسانی که در یمن علیه پیامبر اسلام قیام و ادعای پیامبری کرده بودند به دست ایرانیان کشته و به قیام شان پایان داده شد.

با وجود آنکه ایرانیان بیش از پنجاه سال در این کشور فرمانروا بودند یمنی ها از آنان همواره به نیکی یاد کرده اند. پس از آن دوران هم مردم یمن برای ایران و ایرانی حرمت و احترام قائل بوده و هستند. نزدیکی مذهب شیعه و زیدیه در این نزدیکی بی تأثیر نبوده است.

اکنون نیز که عربستان و شیخ نشین های جنوب خلیج فارس اقدام به بمباران هوایی و کشتار مردم بیگناه این سرزمین کرده اند، گر چه هدفشان در درجه نخست سیاسی- اقتصادی و قصدشان سرکوب مردم میهن دوست یمن و دست نشانده کردن آن کشور است، ولی با توجه به علاقمندی و احترامی که یمن یان برای ایران و ایرانیان قائل هستند، دلیل یورش خود را کاهش دادن نفوذ نظامی جمهوری

اسلامی در یمن عنوان می کنند، نفوذی که بیش از آنکه سیاسی و نظامی باشد به پیوندهای تاریخی میان دو ملت بستگی دارد.

باید دید سردمداران نظام اسلامی که قدرت دفاع از مبارزات مردم بحرین که شیعه مذهب اند و خود را ایرانی می دانند، در برابر شیخکان دست نشانده و حاکم بر آن جزیره ندارند. رئیس جمهور سابقش که نابخردانه شعار حذف کشور اسرائیل از صفحه جغرافیای جان سر می داد زیر پرچمی که روی آن به جای نام خلیج فارس، خلیج عرب نوشته شده بود می نشست.

نظامی که سردمدارانش در داخل درگیر دسته بندی های سیاسی و مبارزه کسب قدرت اند و در سیاست خارجی گرفتار بن بست های ناشی از تحریم ها چگونه می توانند در یمن که همسایه عربستان سعودی مورد حمایت آمریکا، دخالت نظامی داشته باشند؟

پاسخ این پرسش را آینده خواهد داد.

بی تردید جنگ در یمن بزودی پایان نخواهد یافت اما، ادامه یافتنش باعث می شود موج روزافزونی از مردم این سرزمین آواره سرزمین های دیگر جهان شوند. سران اتحاد اروپا که برای رویارویی با مهاجرانی که برای رهایی از جنگ، جانشان را در دریای مدیترانه از دست می دهند چه خواهند کرد، در شرایطی که نسبت به جنگ های مذهبی که عامل اساسی این رویدادهای غم انگیز هستند بی تفاوت بوده و گاه از آن ها حمایت هم می کنند؟

۱- زید بن علی فرزند امام زین العابدین و نوه امام حسین است. شیعیان مذهب زیدیه او را امام پنجم و جانشین امام محمد باقر می دانند. زید بن علی در سال ۷۶ هجری قمری در مکه متولد و در سال ۱۲۲ در کوفه کشته شد. او در سال ۱۲۰ هجری با هدف قیام بر ضد دستگاه خلافت بنی امیه به کوفه وارد شد و پیکار علیه دستگاه خلافت را آغاز کرد ولی سرانجام شکست خورد. پیرامون نبرد او با سپاهیان هشام بن عبدالملک دهمین خلیفه بنی امیه نوشته اند که از دلاوری و بی باکی بسیار برخوردار بوده است.